

دریافت: ۹۲/۳/۲۷

تایید: ۹۲/۱۱/۲۱

## خوانش پسا استعماری از رمان مردم جولای اثر نادین گوردیمر

مینو جوان مولایی<sup>۱</sup>

رضا یاوریان<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله رمان مردم جولای اثر نادین گوردیمر را در پرتو نظریات هومی بابا<sup>۳</sup> مانند پیوند بودگی<sup>۴</sup>، محاکات<sup>۵</sup> و در آستانه بودن<sup>۶</sup> بررسی می‌کند. او تقابل‌های دو گانه استعمارگر و استعمار شده، سفید و سیاه، خود و دیگری و تعریف غرب از هویت که بر پایه تقابل‌های دوگانه<sup>۷</sup> شکل گرفته‌اند را واسازی می‌کند. چنین تفکری بطور مطلق هویت خود<sup>۸</sup> را برتر و هویت دیگری<sup>۹</sup> را کمتر تلقی می‌کند؛ برخلاف این عقیده، بابا به پیوند بودگی فرهنگ‌ها اعتقاد دارد. نویسندگان این مقاله در پرتو نظریات بابا، هویت‌های مارین شخصیت زن سفید پوست را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ و اینکه چگونه او در اثر رویارویی با فرهنگ و مکانی جدید به کسب این هویت‌ها نائل می‌شود. همچنین، نگارندگان عقیده دارند که هویت‌ها و تولید معناهاى فرهنگى جدید نقش بسزایی در بقا و پذیرفته شدن او در بین سیاهپوستان دارد.

**واژگان کلیدی:** خود، دیگری، عاملیت، معناهاى فرهنگى، هومی بابا.

---

۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

پیام‌نگار: [m\\_javann@yahoo.com](mailto:m_javann@yahoo.com)

۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن و دانشگاه کاشان

پیام‌نگار: [yavarian@riau.ac.ir](mailto:yavarian@riau.ac.ir)

3 Homi K. Bhabha

4 Hybridity

5 Mimicry

6 liminality

7 Binary Oppositions

8 Self

9 Other

از گذشته تاکنون، متفکران تعاریف متفاوتی از هویت ارائه داده‌اند. برای مثال، زیگموند فروید<sup>۱۰</sup> هویت را در رابطه با ضمیر ناخودآگاه بیان می‌کند و میشل فوکو<sup>۱۱</sup> آن را در پیوند با قدرت، دانش و گفتمان مطرح می‌کند. همچنین ژاک دریدا<sup>۱۲</sup> تعریف هویت غربی از خود و دیگری را، که بر پایه تقابل‌های دوگانه پی‌ریزی شده‌اند، واسازی می‌کند. چنین بینشی، هویت را بر پایه دوقطبی بودن خود و دیگری تعریف می‌کند؛ خودی که همواره دارای هویت و فرهنگی برتر است و همیشه هویت دیگری را او ارائه می‌دهد. هویتی که افراد را بصورت منفعل، یکسان و کلیشه‌وار باز نمایی می‌کند. هومی بابا تحت تاثیرافکار این منتقدان، نظریات پیوند بودگی، محاکات و در آستانه بودن را مطرح می‌کند. ایده پیوند خوردگی رابطه بین استعمارگر و استعمار شده را مورد بررسی قرار می‌دهد. او با تکیه بر عقاید خود، نشان می‌دهد که هر دو گروه دارای هویت و فرهنگ دو وجهی<sup>۱۳</sup> هستند. بابا بخاطر اینکه، هویت، فرهنگ، خود و دیگری را امری ثابت نمی‌داند، بینش جدیدی از آنها را ارائه می‌کند که به نظرنگارندگان، برای بررسی رمان مردم جولای مناسب است. آدمی با این دیدگاه می‌تواند امیدوار باشد که با امکان ساختن هویت‌های جدید در رویارویی با فرهنگی نو، تغییراتی در زندگی و بینش خود بدهد.

بنابر آنچه که آمد، نویسندگان این مقاله با استفاده از نظریات بابا، هویت مارین شخصیت زن سفید پوست در رمان مردم جولای<sup>۱۴</sup> اثر نادین گوردیمر<sup>۱۵</sup> نویسنده آفریقای جنوبی را مورد بررسی قرار می‌دهند. البته این رمان براساس نظریات فمینیستی، روانشناسی ودریدا مورد مطالعه قرار گرفته است. اما تاکنون، رمان مردم جولای در پرتوسه نظریه پیوند بودگی، محاکات ودرآستانه بودن بابا بررسی نشده است. خوانش پسا استعماری از این رمان بینش جدیدی از هویت و ونقد فرهنگی به خوانندگان می‌دهد. همچنین این رویکرد اهمیت تعامل فرهنگی درپویایی شکل‌گیری هویت انسان و بقای او در مکانی جدید را به چالش می‌کشد.

این مقاله ابتدا به بررسی مفاهیم پیوند بودگی، محاکات و در آستانه بودن از دیدگاه بابا می‌پردازد. سپس هویت شخصیت مارین را در رمان مردم جولای با استفاده از نظریات بابا بررسی می‌کند. سرانجام در بخش نتیجه‌گیری، یافته‌های این تحقیق به اطلاع می‌رسد. نگارندگان دراین مقاله تلاش می‌کنند تا به این سوالها پاسخ دهند: چطور مارین می‌تواند تحت تاثیر مکان و ارزش‌های فرهنگی جدید هویتی مستقل بسازد؟ آیا محاکات مارین از فرهنگ جدید موجب انفعال او می‌شود یا کنشگرایی او را نشان می‌دهد؟ چگونه ایجاد معنای فرهنگی جدید بر هویت مارین تاثیر می‌گذارد و چه فایده‌ای برای او دارد؟ چگونه در آستانه قرارگرفتن بین دو فرهنگ، بین دو زمان و مکان قدیم و جدید باعث می‌شود تا او به شناخت جدیدی از خود و دیگران نائل شود؟ چرا مارین هرچه بیشتر با

---

10 Sigmund Freud

11 Michel Foucault

12 Jacques Derrida

13 Ambivalent

14 *July's People*

15 Nadine Gordimer

فرهنگ سیاهپوستان و جولای آشنا می‌شود از خودش بیشتر می‌ترسد و این امر چه تاثیری بر هویت او می‌گذارد؟ چگونه مارین می‌تواند خود را از حاشیه نشینی نجات دهد؟

### پیوند بودگی / محاکات / درآستانه بودن از دیدگاه با با

بابا یکی از با نفوذترین متفکرین نقد پسا استعماری است. این رویکرد تاثیرات فرهنگی، اقتصادی و روانی استعمارگران بر جوامع و فرهنگ‌های استعمار شده را بررسی می‌نماید. بابا با مطرح کردن ایده‌های پیوند بودگی، محاکات و درآستانه بودن، در گسترش نقد پسا استعماری و مطالعات فرهنگی سهم بسزایی دارد. کتاب جایگاه فرهنگ<sup>۱۶</sup> از مهمترین آثار اوست که دوازده مقاله مشتمل بر شرح نظریات مولف دارد. با رجوع به این کتاب، به ترتیب وبه اختصار، تعریفی از مفاهیم مورد بحث ارائه می‌گردد.

#### ۱- پیوند بودگی

بابا برای بررسی رابطه بین استعمارگر و استعمار شده از این نظریه سود می‌جوید تا نشان دهد که هر دو هویت وجوه دوگانه دارند. او به برتری ذاتی هویت استعمارگر اعتقاد ندارد چون بر این باور است که هر دو به لحاظ هویتی و فرهنگی تحت تاثیر یکدیگرند. به نظر بابا، استعمارگر هویت خود را نمادی از اقتدار، ثبات و تمدن می‌داند که مصمم است تا استثمار شده یا همان دیگری را متمدن کند. در صورتی که، خود برای دیگری نماد نیست بلکه نشانه‌ای است که استعمار شده (دیگری) آن را به هر نحوی که بخواهد تفسیر می‌کند و این عمل باعث تولید معناهای فرهنگی جدیدی می‌شود. زیرا هر فرهنگی سیستم نشانه‌ای مخصوص دارد. در نتیجه، استعمارگر دارای هویت و قدرتی با ثبات و مطلق نیست. بابا در کتاب جایگاه فرهنگ می‌نویسد:

*پیوند بودگی نامی است برای جابجایی ارزش‌هایی چون نماد با نشانه. این تبدیل، باعث تزلزل گفتمان مسلط [استعمارگر] می‌شود؛ گفتمانی که خود را نماینده و مظهر اقتدار می‌داند. [...] پیوند بودگی، برای نمایندگی و منحصر به فرد بودن استعمار مسئله ساز است زیرا پیامدهای انکار استعمارگران را معکوس می‌کند که همان دانش‌های «انکار شده» [استعمار شدگان] است. همچنین، پیوند بودگی این دانش‌ها را وارد عرصه گفتمان مسلط می‌کند و زمینه افول پایه‌های اقتدار را فراهم می‌کند. (۱۶۲)*

استعمارگر دارای هویت و قدرتی مطلق نیست و تحت تاثیر فرهنگ استعمار شده قرار دارد، هرچند به انکار آن تمایل دارد. همچنین فرد استعمار شده تحت تاثیر فرهنگ استعمارگر و تولید معناهای فرهنگی جدید نشان

می‌دهد که شناخت استعمارگر از او به مثابه فردی منفعل و بی تمدن نادرست است. در نتیجه، هویت و فرهنگ انکارشده دیگری وارد گفتمان مسلط خود می‌شود و هویت و اقتدار او را متزلزل می‌کند. بنابراین، استعمارگر بدلیل عدم شناخت خود و دیگری دچار بحران می‌شود. بابا، با بیان پیوند بودگی به تاثیرگذاری فرهنگ‌ها بر یکدیگر و دو وجهی بودن هویت استعمارگر و استعمارشده تاکید می‌کند. علاوه بر این، او با همین ایده مشکلات مهاجران و پناهجویان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

## ۲- محاکات

بابا عقیده دارد پیوند بودگی، محاکات و در آستانه بودن با هم در ارتباطند و هیچکدام را بدون دیگری نمی‌توان بررسی کرد. به نظر او، استعمار شدگان با محاکات ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی استعمارگران عاملیت خود را ابراز می‌دارند. استعمارشدگان آنطور که استعمارگران آن‌ها را توصیف می‌کنند، کلیشه‌ای<sup>۱۷</sup>، بی‌اراده و همگون نیستند بلکه با محاکات ارزش‌های استعمارگران عاملیت<sup>۱۸</sup> و هویت خود را نشان می‌دهند. در نقل قولی که از بابا خواهد آمد، اولین دیگری به استعمار شده اشاره می‌کند در صورتی که دومین دیگری به استعمار دلالت می‌کند که با حرف بزرگ نوشته می‌شود:

*محاکات یکی از مبهم‌ترین و موثرترین استراتژیهای قدرت و دانش استعمار است. [...] آنچه را که من محاکات می‌نامم، روشی استعماری است که به علت عدم ثبات، اقتدارش متزلزل است. محاکات برای بازنمایی اختلافها پدید می‌آید اما خود روندی است برای انکار کردن [دانش‌های «انکارشده» دیگری]. پس محاکات نشانه ایست برای تولید دوگانه که استراتژی پیچیده‌ای است برای ایجاد اصلاحات، مقررات و دیسیپلینی که دیگری آن‌ها را چنان از آن خود می‌کند تا تجسمی از قدرت [استعمار] را نمایان کند. با وجود این، محاکات نشانه ایست برای از آن خود نکردن زیرا اختلاف‌ها که انسجام دهنده مسلط و استراتژیک کارکرد قدرت استعمارند باعث تشدید نظارت هم می‌شوند. این روند برای دانش‌های «هنجار شده» و قدرتهای نظام‌مند تهدیدی بالقوه را ایجاد می‌کند. (۱۲۲-۱۲۳)*

از یکسو، استعمارگر خود را ناظری می‌پندارد که دیگری را به شکل کالائی می‌انگارد تا بر او نظارت کند. همچنین، او از محاکات بعنوان یک استراتژی برای کنترل استعمار شده به مثابه دیگری یا کلیشه استفاده می‌کند تا هویت و اقتدار خود را توجیه کند. از سوی دیگر، استعمارشده از آن بهره می‌برد تا پایه این هویت و اقتدار را متزلزل کند. در نتیجه، دیگری (استعمارشده) استراتژی خود (استعمارگر) را که بر مبنای اختلاف این‌ها و برتری

<sup>17</sup> Stereotype

<sup>18</sup> Agency

دانش‌های «هنجار شده» خود از دیگری استوار است را با محاکات فرو می‌ریزد. همچنین، استعمارشده با این روش نشان می‌دهد که او فردی منفعل نیست و به فردیت و عاملیت خود تکیه می‌کند. استعمارگر با این دانش‌ها یعنی شناخت هویت اقتدارگر خود و شناخت دیگری، همیشه تمدن و قدرت مطلق خود را ذاتی می‌پندارد و دیگری را کلیشه وار، بدون تمدن و فرهنگ نشان می‌دهد. اما چنانکه آمد، استعمارشده با محاکات ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی استعمارگر، این اندیشه را باطل می‌کند.

بابا نشان می‌دهد که استعمارگر قصد دارد با استراتژی محاکات، استعمار شده را به صورت کلیشه و همگون ارائه دهد تا ادعا کند که هویت کهنتر دیگری (استعمارشده) مانند هویت برتر خود (استعمارگر) همیشه ثابت و بدون تغیی‌ر است. در صورتی که، این ادعا نشانه‌ای است که ریشه در اختلاف نژادی، فرهنگی و تاریخی دارد (بابا ۹۴). به عقیده بابا، هویت استعمارگر و استعمار شده دو وجهی است و هیچکدام هویت ثابت و از پیش تعیین شده ندارند. بابا، با ارائه این ایده، تاکید می‌کند که استعمار شده امکان ساختن هویت‌های جدید را دارد زیرا کلیشه یا شیئی قابل کنترل و یا به عبارتی دیگر دارای هویتی ثابت نیست و می‌تواند تغییر کند.

### ۳- در آستانه بودن

یکی دیگر از ایده‌های بابا در آستانه بودن است که به بررسی رویدادهای بین مرزها و بین فرهنگ‌ها می‌پردازد. همچنین او با این نظریه وضعیت مهاجران و پناهجویان را نقد می‌کند که مجبورند تحت تاثیر این شرایط، زندگی کنند. البته، بابا به مرزهای نمادین اشاره می‌کند. دیوید هودارت<sup>۱۹</sup> در کتاب هومی کی. بابا درباره آستانه بودن چنین توضیح می‌دهد:

*بابا به جای اینکه بحث خود را با تاثیرگذاری فرهنگ‌های اصیل بر یکدیگر آغاز کند، توجه ما را به آنچه که بین مرزها و بین فرهنگ‌ها رخ می‌دهد جلب می‌کند. او برای اینکه بدانیم بین فرهنگ‌ها چه اتفاقی می‌افتد، از طریق آنچه آن را آستانه می‌نامد، عقیده خود را ابراز می‌کند. آستانه به آستانگی بودن و یا بین دو فرهنگ قرار گرفتن دلالت می‌کند. این اصطلاح بر چیزهایی تاکید می‌کند که بین هویت‌ها و بین انواع فرهنگ‌ها متداول است زیرا آنها برای تولید معناها و فرهنگی، بسیار اهمیت دارند. در آستانه بودن از این نظر مهم است که زمینه افول تدریجی فرهنگ موثق و منسجم را به نفع فرهنگ‌های دو رگه فراهم می‌کند. این بدین معنی است که جایگاه مناسب فرهنگ، میان انواع فرهنگ‌های رسمی است. (۷)*

بابا به فرهنگ‌ها و هویت‌های از پیش تعیین شده و ثابت، به تقابل‌های خود و دیگری اعتقاد ندارد. بابا، با استفاده از ایده در آستانه بودن رابطه بین استعمارگر و استعمار شده را هم نقد می‌کند. برای او آنچه بین دو فرهنگ روی می‌دهد مهم است؛ مهاجران در آستانه بودن بین دوفرهنگ گذشته و فرهنگ جدید و در آستانه بودن بین دو هویت خود و دیگری را تجربه می‌کنند. آنها دائماً با تفسیر و ترجمه ارزش‌های فرهنگی جدید با توجه به فرهنگ قدیمی خود، معانی جدید فرهنگی تولید می‌کنند که به آنها امکان می‌دهد در مکان جدید به زندگی خود ادامه دهند. بابا، با وازسازی خود و دیگری و فرهنگ به مثابه امری ثابت به انسانها امید می‌دهد تا با خلاقیت و پیشرفت، زندگی جدیدی را تجربه کنند. او تاکید به اختلاف فرهنگی می‌کند و عقیده دارد هیچ فرهنگی بر دیگری برتری ندارد؛ او به پیوند بودگی فرهنگ‌ها معتقد است. بابا، با توجه به در آستانه بودن اشاره دارد که همواره در بین هویت‌های ثابت شکافهایی ایجاد می‌شود و امکان پیوند بودگی فرهنگی را فراهم می‌کند (همان ۵).

### مردم جولای

نادین گوردیمر (۱۹۲۳) نویسنده سفید پوست آفریقای جنوبی است. پدر و مادرش مهاجرانی بودند که سالها پیش به آفریقای جنوبی نقل مکان کردند بنابراین او با مشکلات مهاجران آشنایی دارد. مطالعات شخصی او در بچگی و جوانی، تاثیر بسزایی در نویسندگی او می‌گذارد چون گوردیمر فقط یک سال به دانشگاه می‌رود. او همیشه رنج می‌برد از اینکه سفید پوستها در سال ۱۹۴۸ حکومت آپارتاید را بنا کردند و بطور قانونی سفید پوستان را از سیاهپوستان و رنگین پوستان جدا کردند. او در آثارش بطور غیرمستقیم از این رژیم انتقاد می‌کند و مشکلات سیاسی و بی عدالتی حکومت را آشکار می‌کند. استیفن کلینگمن<sup>۲۰</sup> در کتاب *رمانهای نادین گوردیمر* می‌نویسد، برای هر کسی است که می‌خواهد با تاریخ آفریقای جنوبی بیشتر آشنا شود، خواندن یکی از رمانهای گوردیمر بهترین گزینه است (۱). گوردیمر در *مردم جولای*، بدون طرفداری از سفید پوستان یا سیاهپوستان رابطه آنها با یکدیگر و تلاش آنها را برای بقا نشان می‌دهد. گوردیمر با دریافت جایزه ادبی نوبل در سال ۱۹۹۱ برای همین کتاب، در سراسر جهان به شهرتی بی بدیل دست یافت. *مردم جولای* در رژیم آپارتاید اجازه انتشار نداشت و در دوره پسا آپارتاید هم آنرا از فهرست دروس دبیرستانی حذف کردند.

*مردم جولای* داستان خانواده سفید پوستی به نام اسمیلز<sup>۲۱</sup> و پیشخدمت سیاهپوست آنها به نام جولای<sup>۲۲</sup> است. مارین اسمیلز<sup>۲۳</sup> همراه سه فرزندش با شوهرش بم<sup>۲۴</sup> که آرشیکت مشهوری است در ژوهانسبورک در خانه بزرگ هفت اتاقه و با پیشخدمتان سیاهپوستی که آسایش آنها را فراهم می‌کنند زندگی آرامی را سپری می‌کنند. ناگهان جنگ داخلی خونینی بین سفید پوستان و سیاهپوستان در می‌گیرد که باعث می‌شود این خانواده بنا بر

20 Stephen Clingman

21 Smales

22 July

23 Maureen

24 Bam

پیشنهاد جولای که پانزده سال است برای آنها کار می‌کند به روستای او در ششصد کیلومتری ژوهانسبورگ فرار کنند. آن‌ها مانند پناهجویان زندگی جدیدی را در دهکده تجربه می‌کنند. مارین مجبور است زندگی مرفه‌ی را که بنا بر ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سفید پوستان بنا شده است را رها کند و زندگی تازه‌ای را بنا بر اصول و قانون سیاهپوستان در دهکده آغاز کند. بنابر این، مارین مجبور است که تحت تاثیر این شرایط برای خود هویت‌های جدیدی را بسازد. با استفاده از نظریات پیوند بودگی، محاکات و در آستانه بودن هومی بابا این روند هویت‌سازی در بخش بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ضمن، به علت نبودن ترجمه متن فارسی نگارندگان ترجمه نقل قول‌ها را به عهده گرفته‌اند.

### پیوند بودگی/تعامل فرهنگی

بنابر ایده پیوند بودگی بابا، استعمارگر و استعمار شده دارای هویت‌ها و فرهنگ‌های اصیل نیستند بلکه آنها مدام تحت تاثیر یکدیگرند (همان ۵). تاثیرات ارزش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی سیاهپوستان بر هویت مارین با این نظریه بررسی می‌گردد. به عقیده بابا، مهاجران و پناهجویان تلاش می‌کنند تا خود را با زمان و فضای جدید تطبیق دهند و تحت تاثیر شرایط زمانی و مکانی جدید هویتی نو برای خود بسازند (همان ۳۱-۳۳۰). این امر در مورد مارین صدق می‌کند؛ او قبلاً، در دنیای مدرن ژوهانسبورگ و با خدمتکاران سیاهپوست که خواسته‌های او را مهیا می‌کردند، زندگی می‌کرد. حالا او باید زندگی تازه‌ای را تحت تاثیر ارزش‌های فرهنگی جدید در مکان و فضای جدید روستا تجربه کند.

در ابتدای رمان، گوردیمر می‌نویسد: «هیچ چیزی چون مالکیت و خرید کردن آنها را شاد نمی‌کرد» (۶). این موضوع آشکار می‌کند که هویت مارین بر مبنای ثروت است؛ در این باره جفری فاکر<sup>۲۵</sup> در مقاله «هنرمندی در حکومت موقت: نادین گوردیمر» می‌نویسد: «ذات هویت بر مبنای قدرت اقتصادی است» (۱۲۰). اما در دهکده، مالکیت و خرید کردن امکان ندارد چون چیزی برای خرید و فروش موجود نیست پس مارین نسبت به دنیای مدرن شهری وقت بیشتری دارد تا به خود و دنیای اطرافش توجه کند.

مارین در ابتدای ورودش، بسیار تعجب می‌کند چون در دهکده امکاناتی مانند آب و برق، داروخانه و از همه مهمتر فروشگاه وجود ندارد. مارین با خانواده‌اش در کلبه کوچک و محقری ساکن می‌شوند که با یک پرده از دنیای بیرون جدا می‌شود. ابتدا، مارین از هوای بد و حشرات موذی رنج می‌برد. همچنین، رفت و آمد مرغ و خروسها و داخل شدن بچه‌هایش همراه دوستانشان او را عاجز می‌کند. مارین مانند سیاهپوستان دیگر در کلبه آشپزی می‌کند و با فرزندان شبها روی زمین می‌خوابد.

مارین بتدریج در تعامل فرهنگی با سیاهپوستان چیزهای جدیدی می‌آموزد. او متوجه می‌شود که آن‌ها هرچه را در اطراف خود می‌یابند، چون گنجی در نظر می‌گیرند و مایحتاج خود را با آن تهیه می‌کنند. مارین هم از

صندلیهای ماشین استفاده می‌کند تا جایی برای نشستن و خوابیدن خود و بچه‌ها تهیه کند. همچنین، او کوزه‌های گلی را که زمانی برایش جنبه تزئینی داشت جایگزین یخچال و یکی از وسایل آشپزخانه می‌کند. سیاهپوستان با چیزهایی که در اختیار دارند وسیله‌ای درست می‌کنند که مارین آن را تبدیل به قفسه آشپزخانه می‌کند و وسایل خود را روی آن می‌چیند.

در اوایل ورود، مارین از عدم امکانات بهداشتی و نبودن مواد غذایی درهراس است، اما پس از مدتی به مشکلات خود غلبه می‌کند. مارین با امکانات موجود غذا می‌پزد، ظرف و لباس می‌شوید. زمانی او به خاطر ترس از مبتلا شدن به بیماری مالاریا آب را می‌جوشاند، ولی کم‌کم چون دیگر سیاهپوستان از آب رودخانه برای شستن، نوشیدن و استحمام استفاده می‌کند و دیگر وحشتی از بیماری ندارد. همچنین، او آماده است تا در مورد نیاز از داروهای سنتی سیاهپوستان بهره بگیرد.

بعد از مدتی، آب رودخانه جایگزین نوشیدنی چون کوکاکولا می‌شود؛ غذاهای سیاهپوستان چون اسفناج و «پاپا»<sup>۲۶</sup> جایگزین غذاهای شهری می‌گردد. بتدریج، او کفش‌های خود را به گوشه‌ای می‌اندازد و چون اهالی روستا پابره‌نه رفت و آمد می‌کند. سوزان پیرسال<sup>۲۷</sup> در مقاله‌اش «زندگی روزمره در رمان‌های گوردیمر» می‌نویسد، کفش پوشیدن تمدن را تداعی می‌کند (۱۰۵: ۲۰۰۰). بنابراین، کفش پوشیدن مارین را می‌توان دلالتی بر دوری او از زندگی مدرن شهری و نزدیک شدنش را به طبیعت دانست؛ طبیعتی که مورد احترام سیاهپوستان است. چنانکه راوی داستان نقل می‌کند: «اینگونه بود که مردم زندگی می‌کردند؛ اینجا، برآوردن احتیاجات ناچیزشان بر پایه طبیعت استوار بود» (۲۶). همچنین، او فقط پیراهن و شلوار می‌پوشد و چون زنان روستا از لباس زیر استفاده نمی‌کند که این مدل پوشش باعث تعجب و رنجش شوهرش هم می‌شود. مارین با انجام کارهایی که ذکر گردید، می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند و هویتی مستقل تر را کسب کند.

علاوه بر اینها، زبان عامل مؤثری برای ارتباط مارین با دیگران و ابراز هویت اوست. فرانتس فانن<sup>۲۸</sup> در کتاب پوست سیاه و ماسکهای سفید در باره اهمیت زبان می‌نویسد: «گفتگو کردن به یک زبان یعنی تسلط بر دنیا و فرهنگی که با آن زبان صحبت می‌کنیم» (۳۸: ۱۹۸۶). این عقیده فانن را می‌توان در زندگی مارین مشاهده کرد. زمانی که او برای چیدن گیاه با زن جولای به دشت می‌رود، با او به زبان آفریکنز<sup>۲۹</sup> یعنی به زبان استعمارگران دانمارکی صحبت می‌کند؛ در نتیجه او با زنان سیاهپوست اوقات خوشی را سپری می‌کند و با فرهنگ آنها بیشتر آشنا شود. دانستن زبان، هم باعث ارتباط او با دیگران می‌شود و هم باعث پذیرفته شدن او در اجتماع آنها می‌شود. همچنین، او می‌تواند از دانش آنها در مورد گیاهان و چیزهای دیگر بهره بگیرد. مصاحبت مارین با زنان، دلالتی بر هویت جدید او و پذیرفته شدن در جمع آنها است؛ و گرنه او در حاشیه قرار می‌گرفت. برعکس، چون او زبان

26 Papa

27 Pearsal Susan

28Frants Fanon

۳ یکی از زبانهای آفریقای جنوبی که به زبان یانمارکی شبیه است. (Afrikaans)



آفریقایی نمی‌داند، منتظر است تا جولای هنگام ملاقات با رئیس نقش مترجم را ایفا کند: «وقتی در حضور رئیس بزرگ سیاهپوستان بودند، جولای با سمت مترجم کلمات را دنبال هم طوری ردیف می‌کرد که حاوی هیچ معنایی نبود» (۱۱۶). بنابراین، هویت مارین با ندانستن زبان دچار بحران می‌شد؛ در واقع، مانند این بود که او وجود ندارد، به عبارتی دیگر یعنی بی‌هویتی و حاشیه نشینی. در این باره جودی نیومن<sup>۳۰</sup> در کتاب *نویسندگان معاصر: نادین گوردیمر توضیح می‌دهد که خانواده اسمیل به علت عدم توانایی دانستن زبان آفریقایی عاجز از بیان دنیای اطراف خود هستند و جولای داستان آنها را بنابر تصورات فرهنگ سیاهپوستان بازگو می‌کند* (۸۹). بنا بر این، مارین با ندانستن زبان وبا کسب هویتی جدید می‌تواند خود را بیشتر به سیاهپوستان نزدیک کند و از حاشیه نشینی فاصله بگیرد. مارین هویت زن سفید پوستی را که ارباب است ندارد بلکه آنان او را چون آشنائی در جمع خود می‌پذیرند. غیر از تاثیرات ارزش‌های فرهنگ بر مارین، او زندگی جدیدی را تحت قانون سیاهپوستان تجربه می‌کند که با عادات او در شهر تفاوت زیادی دارد: «پذیرفتن این امری نگرانی و ترس در هر کسی بوجود می‌آورد که با این نوع چرخه زندگی عادت نداشت ... همینطور با تغییرات سیاسی جدید» (۱۰۷). مارین که خود روزگاری در شهر چنان قدرتی داشت که برکه جواز عبور را امضاء می‌کرد حالا منتظر حکم شاهانه رئیس بزرگ بود تا دستور ماندن یا ترک او و خانواده اش را از دهکده صادر کند (۱۱۹). با توافق رئیس، آنها تحت لوای قانون سیاهپوستان در بین «مردم سفید جولای» پذیرفته می‌شوند. مارین با این حکم، دارای هویتی جدید می‌شود که می‌تواند صاحب زمین شود و مانند سیاهپوستان از امتیازات دیگری برخوردار شود. همچنین، حضور سفید پوستی چون مارین در بین سیاهپوستان باعث تولید معنای فرهنگی جدید می‌شود؛ پیش از این «مردم جولای» در فرهنگ دهکده یعنی سیاهپوستان نه سفید پوستان. این موضوع کمک می‌کند تا آنها با همدیگر بیشتر تعامل داشته باشند.

از یک طرف، مارین از پذیرفته شدن در جمع «مردم جولای» خوشحال است و از طرفی دیگر او که خود روزی دارای قدرت بود از زیر دست بودن رنج می‌برد. در نتیجه، مارین دارای هویتی دو وجهی می‌شود، او نه ارباب است و نه رعیت. تعامل فرهنگی باعث می‌شود که او بداند دارای قدرتی ذاتی نیست. بابا می‌گوید، پیوند بودگی باعث می‌شود که استعمارگر بفهمد که قدرت و هویت او بر پایه حقیقت نبوده بلکه ساخته تصور خود اوست که این امر باعث تشویش او خواهد شد (بابا ۱۶). مارین از اینکه زمانی ارباب بود، و حالا این نقش در سمت رئیس ده در دست جولای است رنج می‌برد. همچنان که ذکر گردید، او مجبور است برای بقای خود به هویتی غیر از ارباب نائل گردد.

غیر از ارزش‌های فرهنگی و سیاسی، مارین از لحاظ اقتصادی هم تحت تاثیر زندگی فقیر روستا است. پیش از این، مارین به حمایت شوهرش که نان آور خانه و حامی خانواده بود نیاز داشت. همچنین، جولای ناجی بود که قادر بود هر کار غیرممکنی را برای او انجام دهد. او هیچ کاری ندارد؛ این تنها کاری است که او از آن لذت می‌برد: «هیچ چیز به اندازه خریدن آنها را خوشحال نمی‌کرد؛ آنها علاقه‌ای به غذا دادن به خرگوش‌ها نداشتند» (۶). در

روستا با اینکه مارین پول دارد اما چیزی برای خرید موجود نیست چون مردم روستا فقیرند. بتدریج، او تصمیم می‌گیرد که خود کارهایی چون تهیه غذا، شستشو و روشن کردن آتش را بعهده بگیرد. مارین برای چیدن گیاه به دشت می‌رود و یاد می‌گیرد چه گیاهی قابل مصرف است.

پیتر چایلدز<sup>۳۱</sup> و پاتریک ویلیامز<sup>۳۲</sup> در مقدمه‌ای بر *تئوریهای پسا استعماری* می‌نویسند پیوند بودگی نوعی مقاومت است (۱۴۰: ۱۹۹۷). این امر در مورد مارین صدق می‌کند؛ او تحت تاثیر ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سیاهپوستان هویت مستقل جدیدی برای خود می‌سازد. مارین مانند سیاهپوستان بیشتر کارها را خود انجام می‌دهد که باعث بالا رفتن اعتماد به نفس و بقای او در مکانی جدید می‌شود.

### محاکات/عاملیت

پیش از حضور مارین در بین سیاهپوستان، آنها دانش و شناخت کلیشه‌ای از زنان سفید پوست داشتند. مادر جولای عقیده دارد که مارین زن سفید پوست پولداری است که قدرت آن را دارد که با ثروتش هر کار غیر ممکن را ممکن سازد. زن جولای فکر می‌کند مارین دست به سیاه و سفید نمی‌زند و مرتب به جولای دستور می‌دهد که چه کاری را انجام بدهد یا ندهد. جولای عقیده دارد مارین فقط می‌تواند با دستان سفیدش در باغچه خانه گل بکارد و همیشه برای زندگی کردن، نیاز به حمایت جولای یا همسرش بم دارد. هویت او به صورت زن سنتی، نازپرورده و کلیشه‌ای شناخته می‌شود ولی محاکات مارین، مخالف آن را نشان می‌دهد.

مارین چند بار به کلبه جولای می‌رود و به مادر و زنش دست می‌دهد و با آنها برای چیدن گیاه به دشت می‌رود. بتدریج، زن جولای و مادرش متوجه می‌شوند او هم مانند آنها کارهایش را خودش انجام می‌دهد و زن سفید پوست نازپرورده نیست. همچنین، جولای پی‌می‌برد، مارین با انجام کارهایی که ذکر گردید دیگر به او احتیاجی ندارد. مارین با محاکات ارزش‌های فرهنگی سیاهپوستان چون فراهم کردن مایحتاج خود و خانواده‌اش با آنچه که در طبیعت و اطراف او موجود است، نشان می‌دهد که فردی منفعل نیست. او خود آتش تهیه می‌کند، غذا می‌پزد ظرف و لباس می‌شوید و نیازی به جولای خدمتکار سیاهپوستش ندارد. مارین پیش از این، نام گیاهان را به زبان لاتین می‌دانست اما از زنان سیاهپوست یاد می‌گیرد چه گیاهی خوراکی و چه گیاهی دارویی است تا برای خود و خانواده‌اش غذا با اسفناج که گیاهی کمیاب است تهیه کند.

هودارت می‌نویسد: «مردم استعمار شده آزادند تا معناهای فرهنگی استعمارگران را آنطور که مایلند تغییر دهند» (۳). مارین هم در جایی زندگی می‌کند که در آن سیاهپوستان مجبورند برای بقای خود از هرچه که در اطرافشان است استفاده کنند. مارین روش زندگی سیاهپوستان را الگو قرار می‌دهد ولی مثل آنها نمی‌خواهد باشد. برای مثال، او با زبانی که ترکیبی از انگلیسی و آفریکن است با زن جولای صحبت می‌کند یا از اسفناج استفاده

31 Peter Childs

32 Patrick Williams

می‌کند ولی به روش خودش آنها را می‌پزد که دلالتی است بر تولید معنای فرهنگی جدید. آنها بیشتر خوراک و داروهای خود را از طبیعت تهیه می‌کنند و متکی به خود هستند؛ مارین هم سعی می‌کند خود برای خانواده غذا تهیه کند و کارهایی چون شستشو، پخت و پز و تهیه کردن آتش را به عهده بگیرد همانطور که ذکر گردید، با انجام این کارها او اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کند و پی می‌برد که با کار کردن در بیرون از خانه می‌تواند نان آور خانواده شود. بنابراین، مارین می‌تواند مانند همسرش نان آور خانه شود و عاملیت خود را ابراز نماید.

دیوید هودارت درباره ایده محاکات بابا چنین می‌نویسد: «او [بابا] بر انواع پیش بینی نشده مقاومتی تاکید می‌کند که می‌توان در تاریخ استثمار شدگان یافت. به همین جهت بر خلاف تسلط ظاهری [استثمارگر] می‌توان نگرانی و اضطرابی را که در آنها رخنه کرده را مشاهده کرد» (هودارت ۸). در نتیجه، محاکات مارین از آنچه ذکر گردید، نشان دهنده عاملیت اوست و دلالت بر مقاومت او در برابر آن‌هایی است که هویت او را کلیشه ای و ثابت می‌دانند. همچنین، محاکات او باعث تشویش جولای می‌شود چون مارین با انجام کارها بدون نیاز به کمک او نشان می‌دهد به طور کلیشه وار زنی سنتی با هویتی ثابت نیست بلکه می‌تواند تغییر کند. در ضمن، جولای پی می‌برد دانش، شناخت و تصویری قبلی او از مارین اشتباه است و این موجب نگرانی او می‌شود زیرا جولای امتیازاتی را که پیش از این داشت از دست می‌دهد. برای مثال، مارین دیگر نیازی به خدمتکار ندارد و جولای برای کار کردن پیش او باید به فکروهیتی غیر از پیشخدمتی باشد.

همچنان که بابا نظر خود را درباره اهمیت گفتمان محاکات چنین ابراز می‌کند «اقلیت‌ها با در رویارویی با موقعیتهای ساده می‌توانند عاملیت خود را ابراز دارند» (بابا ۳۳۱). مارین هم با محاکات کارهایی که ذکر گردید ثابت می‌کند که شخصی بی اراده نیست و می‌تواند با توجه به توانایی‌هایش برای خود هویتی مستقل بسازد که به او برای بقا در محیطی تازه کمک کند.

### در آستانه بودن/خود و دیگری

در آستانه بودن یکی دیگر از ایده‌های مهم بابا است که با آن وضعیت مهاجران و پناهجویان را بررسی می‌کند. همچنین، واکنشهای افراد به تقابل‌های دوگانه‌ای چون سفید و سیاه و خود و دیگری را می‌توان با این ایده بررسی کرد. بابا تاکید می‌کند که چطور فرد در شرایط در آستانه بودن می‌تواند به خود حقیقی خود واقف شود (بابا ۵). موقعیت مارین در دهکده را می‌توان با این ایده بررسی کرد که زندگی در در آستانه بودن بین خود و دیگری و در آستانه بودن بین دو فرهنگ را تجربه می‌کند. این روند باعث می‌شود که او بتدریج به خود آگاهی برسد و رابطه خود با جولای را مورد بررسی قرار دهد.

در آفریقای جنوبی، رابطه سفیدپوست‌ها براساس برتری آنها از سیاهپوستان پی‌ریزی شده بود، به عبارت دیگر بر اساس تقابل دوگانه خود و دیگری. جولای همیشه مارین را ارباب (خود) صدا می‌کرد اما مارین او را از این کار منع می‌کرد چون فکر می‌کرد زنی لیبرال است. مارین عقیده داشت جولای، خدمتکار سیاهپوستی (دیگری)

است که حاضر است جاننش را برای نجات مارین و خانواده‌اش فدا کند؛ مارین او را نجات دهنده می‌نامید. او مدت‌ها می‌پنداشت که تنها کسی است که می‌تواند با جولای رابطه دوستانه داشته باشد؛ حتی کلید خانه را به او می‌داد. هنگامی که مارین به خاطر کلید ماشین با جولای دعوا می‌کند، متوجه می‌شود که روابط او برای جولای عظمت به ارمغان نیاورده است بلکه برای پانزده سال موجب حقارت او شده است. جولای به او می‌گوید رابطه آنها آنطور که مارین می‌پندارد بر اساس اطمینان نیست بلکه بر اساس رابطه ارباب و رعیتی است. اربابی که مرتب دستوراتی صادر می‌کند که جولای باید آنها را اجرا کند.

عصبانیت جولای هنگام دعوا برای کلید ماشین و بیان مطالبی که جولای به مارین می‌گوید، باعث می‌شود چیزهایی را که او در طی سالها در شهر نمی‌دانست با آمدن به دهکده به آنها پی‌ببرد. مارین وقتی خشم او را دید وحشت تهدید فیزیکی از جانب جولای را نداشت بلکه وحشت از خودش داشت (۹۸). علی اریتونی<sup>۳۳</sup> در مقاله «تبعیض آپارتاید و مدینه فاضله پسا آپارتاید در مردم جولای اثر نادین گوردیمر» عکس‌العمل مارین و همسرش را به استفاده جولای از ماشین را نشان دهنده عدم لیبرالیست بودن آنان می‌داند (۶۹ : ۲۰۰۶). رفتار مارین آنطور که فکر می‌کرد بر اساس آزادیخواهی نیست و این امر باعث می‌شود که او از نادانی خودش وحشت کند. مارین در آستانه توهم و حقیقتی گرفتار است که خود در ارتباطش با جولای آنرا بوجود می‌آورد. پس از دعوا، با اینکه جولای به او می‌گوید او به خاطر رابطه کاری در خانه آنها زندگی می‌کرد نه به خاطر رابطه دوستانه، مارین نمی‌خواهد حقیقت را قبول کند؛ او با خود می‌گوید «نه او هرگز ماشین را از تو نمی‌دزدد» (۱۰۱). در صورتی که از بدو ورود آنها، جولای کلید و ماشین را در اختیار داشت و تمام مردم دهکده این موضوع را می‌دانستند.

بعد از مدتی، مارین می‌فهمد جولای به خاطر دوستی به او کمک نمی‌کند بلکه انتظار دریافت حقوقش را دارد. جولای ناراحت می‌شود او با زنش به دشت برای کار کردن می‌رود چون می‌ترسد مارین دیگر به او نیاز نداشته باشد و رابطه او با زنی دیگر در شهر را آشکار کند. با وجودی که آنها با هم دعوا می‌کنند، باز جولای به او سرویس می‌دهد زیرا فکر می‌کند بعد از جنگ می‌تواند برای مارین کار کند. سرانجام، مارین پی‌می‌برد شناختی از خودش و جولای ندارد. او فکر می‌کرد جولای خدمتکاری مطیع است و او زنی لیبرال اما بعد از پانزده سال خلاف آن را مشاهده می‌کند.

بابا به تقابل دوگانه خود و دیگری باور ندارد؛ او عقیده دارد، فضای درآستانه بودن این طبقه‌بندی را و اساسی می‌کند (بابا ۷). درآستانه بودن بین دو فرهنگ سفیدپوستان و سیاهپوستان باعث می‌شود تا مارین سرانجام پی‌ببرد که نه ارباب است و نه لیبرال. در نتیجه، او باید به هویت جدیدی نائل شود تا بتواند به بقای خود ادامه دهد. بتدریج، مارین که مدت‌ها وابسته جولای بود، تلاش می‌کند آنچه را که دلش می‌خواهد انجام دهد. در شهر هر مشکلی پیش می‌آمد این جولای بود که «باید این را انجام دهد» (۱). اما مارین در دهکده، در جواب اعتراض جولای به انجام دادن کارها بدون درخواست کمک از جولای به او می‌گوید که من خودم می‌توانم کارهایم را انجام

دهم. بتدریج، مارین به قابلیت‌های خودش پی‌می‌برد و می‌داند هر کاری را بخواهد می‌تواند انجام دهد. او دیگر منتظر نمی‌شود تا جولای برای او و خانواده‌اش غذا تهیه کنند. مارین بر خلاف خواسته جولای از داروی گیاهی که همسر جولای تهیه می‌کند برای معالجه سرفه استفاده می‌کند و با زنان سیاهپوست به دشت می‌رود تا برای تهیه غذا و دارو گیاه بچیند. همچنین برخلاف انتظار جولای، مرتب به بوته زار می‌رود و در سکوت آنجا، درباره خود و دیگران فکر می‌کند. رفتار مارین نشان می‌دهد که او بتدریج می‌خواهد مستقل شود.

در آستانه بودن باعث می‌شود تا هویت‌های جدیدی بوجود بیاید (هودارت ۷). مارین هم در فضای در آستانه بودن بین گذشته و آینده، بین دو فرهنگ سفیدپوستان و سیاهپوستان و بین شهر و روستا، با خلق معنای فرهنگی جدید هویت‌های تازه برای خود می‌سازد. هویت مارین مدام در رابطه با فرهنگی جدید، و با جولای و با روستاییان تغییر می‌کند. سرانجام، او با شناخت خودش از اینکه ارباب و لیبرال (خود) نیست و شناخت از جولای که خدمتکاری سیاهپوست (دیگری) و مطیع نیست بتدریج به توانا یی‌هایش در روستا پی‌می‌برد و تلاش می‌کند تا به هویتی مستقل نائل گردد.

### نتیجه گیری

مارین تحت تاثیر ارزش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی سیاهپوستان قرار می‌گیرد؛ او با محاکات آنها، عاملیت خود را نشان می‌دهد و هویت‌های جدیدی را کسب می‌کند. علاوه بر این، محاکات او باعث می‌شود تا جولای بداند شناختش از مارین کلیشه ای است، او زنی سفید پوست و نازپرورده نیست و نیاز به خدمتکار ندارد. جولای باید برای اینکه حقوقی از مارین دریافت کند هویتی غیر از خدمتکاری را کسب کند. همچنین، تفاوت زمان و فضای جدید روستا با زندگی مدرن شهری باعث می‌شود مارین به شناخت بیشتری از خود و دیگران و تجاربی نو دست یابد که با عادت‌ها و روال زندگی قبلی او در تقابل است. او با پی بردن به عدم شناخت خود از خودش و از جولای وحشت می‌کند؛ مارین پی‌می‌برد که او اربابی قدرتمند (خود) و جولای خدمتکاری مطیع (دیگری) نیست. این امر باعث می‌شود او هویتی جدیدی غیر از ارباب بودن برای خود بسازد. مارین برای بقای خود، برای نجات از حاشیه نشینی و برای کسب امتیازات بیشتر نیاز به شکل‌گیری هویت‌های تازه دارد؛ تولید معنای فرهنگی جدید هم در ایجاد موارد ذکر شده تاثیر بسزایی دارد. روند شکل‌گیری هویت مارین متضمن پویایی این نکته است که او با امکان تغییر می‌تواند امید وار باشد که زندگی بهتری در زمان و مکانی جدید را تجربه کند که باعث بقای او شود. سرانجام، مارین با تکیه بر توانایی‌های خود به هویت مستقل نائل می‌گردد.

### منابع

- Bhabha, Homi K. *The Location of Culture*. London: Routledge, 1994.
- Clingman, Stephen. *The Novels of Nadine Gordimer: History From Inside*. Massachusetts: University of Massachusetts Press, 1992.

- Childs, Peter and R.J. Patrick Williams. *An Introduction to Post-Colonial Theory*. London: Longman, 1997.
- Erritouni, Ali. "Apartheid Inequality and Postapartheid Utopia in Nadine Gordimer's *July's People*." *Research in African Literatures* 37. 4. (Winter 2006): 68-84.  
<<http://search.proquest.com/docview207640256?accountid=45204>>.  
[Accessed on 7 Jun. 2010]
- Fanon, Frantz. *Black Skin, White Masks*. Trans. Charles Lam Markman. London: Pluto Press, 1986.
- Folks, Jeffrey. "An Artist in the Interregnum: Nadine Gordimer's *July's People*." *Critique* 39. 2 (Winter 1998):115-126.  
<<http://search.proquest.com/docview/212452924?accountid=45204>>.  
[Accessed on 13 Sep. 2011]
- Gordimer, Nadine. *July's People*. New York: Penguin Books, 1981.
- Huddart, David. *Homi K. Bhabha*. London: Routledge, 2006.
- Newman, Judie. *Contemporary Writers: Nadine Gordimer*. London: Routledge, 1988.
- Pearsal, Susan. "Where the Banalities Are Enacted: The Everyday in Gordimer's Novels." *Research in African Literature* 31. 1 (Spring 2000): 95-236.  
<<http://search.proquest.com/docview/207642540?accountid=45204>>.  
[Accessed 2010-6-7]